



پژوهشی در آثار و اندیشه های استاد محمدرضا حکیمی

پدیدآورده (ها) : صدریه، پیام
علوم قرآن و حدیث :: پژوهشهای نهج البلاغه :: تابستان 1392 - شماره 37 (علمی-
پژوهشی)
از 133 تا 162
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1000565>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 04/12/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۲/۵/۲۷

پژوهشی در آثار و اندیشه‌های استاد محمدرضا حکیمی

پیام صدریه^۱

چکیده

نشستن بر ساحل اندیشه‌های مردی که در مسیر زندگی‌اش، تنها به مرزبانی از مکتب دین به مجاهدت برخاسته و در تمام عرصه زندگی، خود را خادم درگاه اهل بیت دانسته‌است، کاری نه‌چندان آسان، اما دلپذیر است. در خامه نگارنده، زندگی، تلاش و اندیشه‌های استاد حکیمی، مصروف احیای دو حقیقت بزرگ شد و او در نهایت آزادگی، تمام فرصت‌ها و اقبال‌های مادی و مسندی را کناری نهاد، تا در مقام علم و عمل احیاگر این دو رکن سترگ باشد:

۱. تفصیل شناخت (با تمام مشتقات آن) بر اساس ثقلین؛
۲. تربیت فرد و حکومت (جامعه‌سازی) بر مبنای ثقلین.

کلیدواژه‌ها:

مکتب تفکیک، ثقلین، شناخت، حکومت، عدالت، عقل، فلسفه، محمدرضا حکیمی، الحیاه

مقدمه

یادکرد از استاد حکیمی تنها یادکرد از فرد نیست، بلکه پاسداشت عالمانی مجاهد است، که در علم و عمل به یک گونه‌اند. عالمانی که مرزهایی را پاس می‌دارند که شیطان و ایادی خبیث او مترصد حمله و هجوم به آنند (فیلسوف عدالت/۸۱). زادروز استاد حکیمی سال ۱۳۱۴ در مشهد مقدس است. او در ۱۲ سالگی وارد حوزه علمیه خراسان، مدرسه نواب، شد و زیر نظر میرزا علی اکبر نوقانی به تحصیل مقدمات دروس حوزه پرداخت. سپس به درس ادیب نیشابوری نشست و از آن پس مرحله بالاتر تحصیل علم را نزد اساتیدی چون: حاج میرزا احمد مدرس، آ‌شیخ هاشم قزوینی، آ‌شیخ مجتبی قزوینی، آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی، شیخ آقابزرگ تهرانی، شیخ غلامحسین محامی بادکوبه‌ای، سید ابوالحسن حافظیان، شیخ علی اکبر الهیان تنکابنی و شیخ اسمعیل نجومیان گذراند.

اثار استاد حکیمی زندگی‌نامه خودنوشت اوست. حوادث اتفاقیه و تحصیل و استاد و شاگردی به‌طور عموم برای همه افرادی که روزگاری را به کسب علم پرداخته‌اند و روزگاری را به تدریس یافته‌ها، تا حدودی یکسان است. برگه‌هایی از این دست خاطرات در کتاب «فیلسوف عدالت» به یادگار مانده‌است. مراجعه به آن برای طالبان سودمند است. آن چه هست اینکه حکیمی از مکتب علمی خراسان سر برآورد. چند نکته از اوصاف علمی و اخلاقی استاد را برای درس‌آموزی و تنبّه یاد می‌شود.

۱- ادب درس و احترام به استاد

کمتر اثری از استاد حکیمی وجود دارد که در آنها یادی از اساتید و مشایخ او نشده‌باشد و صفحاتی را با کلماتی که از عمق جان و ارادت او زبانه می‌کشد، بر قلم نرانده‌باشد. یادکرد حکیمی، از آن مردان روحانی، صرف یاد خاطرات و علایق گذشته نیست، که در آن درس‌ها و نکته‌ها نهفته‌است. استاد حکیمی در خاطرات خود از همه اساتید گذشته در نهایت ادب و آداب یاد می‌کند. شیخ‌الاساتید او، استاد آیت‌الله حاج‌شیخ مجتبی قزوینی است، که از ایشان با عنوان شیخ استاد یاد می‌شود. استاد در اوراق دفتر نظر و اندیشه خود یادکرد او را همواره منظور داشته‌است. با القابی چون شیخ استاد، آیت‌الله علامه، جامع معقول و منقول، واجد اسرار غیب و اسماء و عزایم و تسخیرات قاهره و کرامات مهمّه و مکاشفات عظیمه و... حکیمی

۱۲ سال در محضر شیخ استاد کسب فیض نمود (فیلسوف عدالت ۴۸-۵۰). خود می‌نویسد:

«پس از چند سال ممارست در درس‌های فلسفه ایشان (منظومه، اشارات، اسفار)، به‌ویژه روش نقد فلسفی ایشان، نه فقط نقد اعتقادی (بلکه نقد خالص و فنی فلسفی و اشکالات اساسی بر ادله و براهین قوم...) توجه یافتم که فرق درس فلسفه اجتهادی و انتقادی و درس‌های تقلیدی و انتقالی چیست؟ آری آن درس‌ها انتقادی بود نه فقط انتقالی، به‌همراه اجتهادهایی بسیار متین و پرجاذبه، درباره مبانی فلسفی و عرفانی و ذکر و تشریح اشکالات بنیادین آنها؛ (الهیات الهی و الهیات بشری ۴۷/۱).

او در یادکرد از استاد ادیب نیشابوری می‌نویسد:

«باری پنجشنبه‌ها و پنجشنبه‌ها و جمعه‌ها و جمعه‌ها به درس عروض استاد ادیب نیشابوری ثانی می‌رفتیم از حدود ساعت ۸/۵ تا حدود ساعت ۳، بدون استراحتی و غذایی، و همواره یادداشت کردن درس در این ساعات...»؛ (همان).

۲- ادب نقد

حکیمی سال‌های سال در فراگیری علوم گوناگون نشست و به تعبیر خود روزگار گذشت و گذشت روزگار فزونی یافت و تجربه آموخت و مطالعاتش بیشتر شد... معیاری که مبنای اندیشه علمی او بر آن استوار است، معیار قرآن و عترت است. او با دو معیار یاد شده و در پرتو عقل به تحلیل و نقد می‌پردازد. گرچه در مواجهه با افکار، به‌ویژه افکار فلسفی و عرفانی و در مواضع بحث علمی، سخت‌گیرانه به نقد و تحلیل و بیان تأویل و اشکالات علمی برمی‌خیزد؛ اما شرط ادب و عدالت را نگاه می‌دارد و هر جا طرز تفکری را نقد می‌کند با عباراتی محترمانه مواجه می‌شویم. از این‌رو در عین درگیری فکری با برخی صاحبان افکار، اما رابطه‌ای دوستانه و صمیمانه بین آنان برقرار است و سابقه دوستی گاه به پنجاه سال می‌رسد در عین اینکه نقد نظری و خرده‌گیری‌های علمی نیز برقرار است. غلامحسین ابراهیمی دینانی می‌گوید: جناب استاد محمدرضا حکیمی را هم، از ایام سفر به مشهد و از همان سال‌ها می‌شناسم و با هم رفیق بودیم و الان رفیقی پنجاه ساله هستیم. هنوز هم رفاقتمان پابرجاست، ضمن اختلاف شدید سلیقه که با هم داریم... (مرزبان توحید/۷۹) و نیز در عین اختلاف نظر می‌گوید: نویسنده

این کتاب (کتاب مکتب تفکیک) یکی از اندیشمندان بزرگ و علمای باتقوی و فضیلتی است که در تمام طول زندگی خود، صادقانه و خالصانه در راه تحقیق و پژوهش‌های علمی گام برداشته‌است (همان/۷۷).

برخورد استاد حکیمی و مبانی علمی و مستدل او اندیشمندی چون رضا داوری اردکانی را اینگونه به اظهار نظر وامی‌دارد: با مطالعه فهرست مزبور (فهرست مکتب تفکیک که در این مقاله به آن اشاره خواهد شد) اولاً حکم نویسنده در باب ضرورت تحقیقی که پیشنهاد شده‌است، موجه به نظر می‌آید... البته اگر استاد حکیمی بخواهد چنین کتاب بزرگی بنویسد، شاید مجلدات آن به بیست یا سی جلد برسد و سال‌های سال طول می‌کشد... اگر کسانی این نگرانی را پیش آورند که این پژوهش جهت‌گیری خاص دارد و در آن با فلسفه و عرفان مخالفت می‌شود؛ اولاً این تحقیق دامنه‌ای بسیار وسیع دارد و شامل یک دوره تاریخ عقائد و سیر فلسفه می‌شود و اهل عرفان و فلسفه هم در آن شریک و سهیم می‌باشند... ثانیاً به فرض اینکه چون و چرایی در باب بعضی فلسفه‌ها بشود، اهل نظر نباید از این بابت نگرانی به خود راه دهند... من این سخن را از مرد بزرگی که ندیده‌ام نام هیچ بزرگی را به زشتی برد و به علم و عالمان احترام می‌گذارد، می‌پذیرم... اگر کسی بگوید که میان دین و فلسفه نسبت ملازمت نیست، باید سخنش را شنید... (مرزبان توحید/۴۲۳).

توجه به این نکته ضروری است که مطالب فوق از زبان دو تن از معاریف فلسفه بیان شده‌است. استاد حکیمی در آثار علمی و نقد فلسفی، اندیشه‌های برخی را به بوته نقد کشانده، نیز در فرازهایی بر اندیشه‌های ملاصدرای شیرازی اشکال کرده‌است، اما تنها نیمه خالی لیوان بر قلم و فکر استاد ننشسته، بلکه همواره بیان نکات مثبت را نیز در نظر داشته‌است. از این رو کتاب «معاد جسمانی در حکمت متعالیه» گواه بر آن است که حکیمی دست به تألیف اثری بر اعتقادات قرآنی ملاصدرا بر معاد جسمانی زده‌است. از زمان جناب ملاصدرا تاکنون، کسی این‌گونه از اعتقادات صحیح و قرآنی ملاصدرا دفاع نکرده‌است، حتی پیروان ملاصدرا.

۳- مصلحی برخاسته از حوزه‌ها

استاد حکیمی خود پرورش‌یافته حوزه علمی خراسان است. سال‌ها در نظام حوزه‌ای درس خوانده و از اساتید برجسته حوزه بهره برده‌است و بر این اتفاق مفتخر است. بر همین اساس

او را مصلح دلسوز حوزه‌های علمیه می‌شناسند. حوزه علمیه‌ای که نقطه امید اوست، زیرا خاستگاه هدایت انسان معاصر، در زندگی معاصر، در سایه تعالیم اوصیا و تنها از دل حوزه‌های علمی و به دست علمای ربّانی میسر است، که تنها از دل حوزه برخوردار خواهند خواست. هدایتی که حکیمی از آن دم می‌زند در پرتو دو محور تربیت و سیاست یا فردسازی و جامعه‌پردازی میسر است و بر پایه چهار رکن مهم استوار می‌شود، که حوزه‌ها موظفند این چهار رکن را خوب بشناسند و بشناسانند: ۱- مکتب، ۲- انسان، ۳- زمان، ۴- زندگی. دیدگاه حکیمی تصویری برجسته از حوزه‌های علمیه ارائه می‌دهد، حوزه‌های علمیه آن‌گونه که باید باشد: محل پرورش راهگشایان بزرگ برای ایجاد یک جهش بزرگ، در راستای احیای دین و نجات انسان (قصد و عدم وقوع/۲۴) استاد احیای دین و نجات انسان‌ها را در سایه آگاهی و عدالت‌خواهی میسر می‌داند، و حوزه بدون توجه به این دو موضوع چگونه می‌تواند به وظایف الهی خود عمل کند؟ تعریفی که استاد از عالم ربّانی آگاه و زمان‌شناس ارائه می‌دهد، تنها در سایه فقاہت و تدوین رساله‌های عملیه و دروس خارج و... منحصر نمی‌گردد؛ آگاهی که حکیمی از آن دم می‌زند چیزی افزون بر دانش‌های مرسوم و اصطلاحی حوزوی است. مقصود از این آگاهی شناخت و بینش است که از راه خردورزی، وفور (و تنوع) در مطالعه، کسب تجربه و وقوف بر احوال گوناگون حیات و اندیشه انسانی (در طول تاریخ اندیشه بشری) حادث می‌شود. (نک: قصد و عدم وقوع/۱۲۲) در خامه استاد آگاهی روحانیت، که موظف به حفظ اسلام و گسترش آن است، در ۶ محور باید توسعه یابد:

- ۱- آگاهی از دین، به‌طور مجموعی، به همه ابعاد و اهداف آن؛
- ۲- آگاهی از انسان و جامعه،
- ۳- آگاهی از بستر رشد و تکامل انسان (در حالت فردی)؛
- ۴- آگاهی از بستر رشد و تکامل انسان (در حالت اجتماعی)؛
- ۵- آگاهی از زمان، به همه ابعاد ماهوی تطوری و فرهنگی و اندیشگی و زیستی آن؛
- ۶- آگاهی از موانع رشد و تکامل انسان و وجوه تهاجم به رشد و تکامل انسانی، در دو حالت یادشده (نک: قصد و عدم وقوع/۱۲۲)

تنها در این صورت است که امکان حفظ و گسترش دین فراهم می‌شود و تفقه در دین

در معنای حقیقی آن، یعنی فهم جامع و اهدافی دین (نه تنها فهم احکامی) حاصل می‌شود. استاد سال‌ها پیش به تعریف هویت صنفی روحانی پرداخت. هویت صنفی به معنای عوامل پدیدآورنده شخصیت فکری و خواص معنوی انسان (هویت صنفی روحانی/۱۹) که مبین بستر فکری و ایدئولوژی و هویت فکری و فرهنگی یک گروه و وابستگی آن به جریان فکری و فرهنگی که از آن نشئت گرفته، می‌باشد (همان/۲۲). استاد حکیمی از پیامبران الهی، اهل بیت پیامبر (ص) و علمای ربّانی، به عنوان پیشکسوتان و هسته‌های آغازین صنف روحانیت یاد می‌کند. از این رو طلبگی نزد او چنین تعریفی دارد:

«طلبگی یعنی کسب علوم و معارف قرآنی و شناخت فرهنگ اسلام و ابعاد آن در نظام سراسر کوشش حوزه‌ای؛ همراه با عمل، اخلاص و زهد در رابطه با تعهد و رسالت» (همان/۳۶).

استاد روحانیون را مخاطب قرار می‌دهد:

«پس ای روحانیون! نفس شما، چشم شما، زبان شما، قلب شما همان قریه‌های آباد و حیات‌بخشی است (اشاره به تفسیر آیه ۱۸ سوره سباء)... تا [مردمان] از طریق شما به اخلاق و هدایت امامان و آزادگی و سرفرازی و ایمان برسند» (همان/۴۵).

سپس نسبت به اهمیت لباس روحانیت و تعهدات آن هشدار می‌دهد که اگر هدایت مردمان بر عهده روحانیت گذاشته شده است، روحانیون خود چگونه باید باشند؟ استاد حکیمی از نفس روحانی اگر به علم اصیل (ثقلین) و عمل و تقوا متصف نشده باشد، تعبیر به قطعه کوپری سوخته و خشک می‌کند.

استاد حکیمی در انگاره‌ای کلی تصویر حقیقی عالم ربّانی را با تمسک به روایات مشخص می‌کند: عالم در واقع کسی است که می‌داند و به علم خویش عمل می‌کند. بنا بر این تعریف، صرف دانستن عالم‌ساز نیست، بلکه باید عمل به دانسته‌ها در جان روحانی جاری باشد تا تعریف عالم در مورد او صادق گردد. (نک: ترجمه الحیاء، ج: ۲). نیز باز تعریفی از مفهوم اصیل فقیه، با استناد به تعریف علامه مجلسی (ره)، ارائه می‌دهد: فقیه کسی است که اهل عمل باشد و عیوب و آفات نفس را بشناسد و دل از دنیا برگرفته و زهد پیشه کرده باشد و همواره شیفته

نعمت جاوید قرب و وصال خدا باشد (همان/۸۱).

حکیمی با این‌گونه تعریف از روحانی، شرایطی را نشانه می‌رود که روحانی را از روحانی‌نما جدا می‌سازد. در سایه این تفکر، وظایف روحانی، افزون بر کسب علم و تدریس و تفقه، مشخص می‌شود: حضور روحانی در میدان عمل در همه عرصه‌های زیستی (فردی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، مبارزاتی، فرهنگی، شناختی، قلبی، قلبی...). ظلم‌ستیزی و آزادگی در حیات اجتماعی از ویژگی‌های علمای ربّانی است. آنان چون پدران معنوی خویش (انبیاء و اوصیا) هرگز در برابر طاغوتیان و جبّاران سکوت نکرده و به مبارزه‌ای همه‌جانبه علیه آنها می‌پردازند. تعبیر استاد از این وظیفه الهی تعبیر «خط انسانی تکلیف» است. همچنین زمانشناسی یکی از ویژگی‌های روحانیت شمرده می‌شود. زمانشناسی در تعبیر حکیمی یعنی به‌دست آوردن ملکه بیداری و آگاهی در امور زندگی و مسائل و تازه‌های حیات و تمدن (نان و کتاب/۱۵۲). زیرا انسان‌ها در زمان‌ها زندگی می‌کنند و زمان‌ها از لحاظ محتوا - به تقدیر الهی - متفاوتند، اما دین یک حقیقت ثابت و فرازمانی است. پس باید حقیقت ثابت دین همواره ثابت بماند، لیکن در سیلان زمان‌ها، مردمان متفاوت هر روزگار به‌وسیله عالمان راستین توجیه و آگاه گردند و در واقع ثبوت اصول با سیلان عرضه‌ای و احوالی جمع شوند. (همان/۱۵۵) این آگاهی باعث می‌شود که روحانیت از آسیب زمان در امان بماند. چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: تنها کسی که زمان خویش را بشناسد، مورد هجوم نیرنگ‌ها قرار نمی‌گیرد (حرّانی/۳۶).

استاد حکیمی در نظرگاهی کلی اسلام را نیازمند به روحانیت متعهد و آگاه و درگیر برشمرده و در مجموع با نظریه «اسلام منهای روحانیت، به طور مطلق» و «اسلام به‌علاوه روحانیت، به‌طور مطلق» مخالف است. او در آثار خویش ضمن تأیید ارزش‌های حوزه‌های علمیه، به برخی نواقص نیز اشاره کرده و برخی علوم که حوزه‌ها نیازمند به آن هستند و باید وارد فضای علمی حوزه شود و اکنون نیست، اشاره می‌کند؛ (نک: نان و کتاب/۱۶۰-۱۸۳).

از این‌رو نمونه‌های برجسته عالمان و روحانیون آگاه و مصلح زمانه، که همواره در بستر حوزه‌های علمی رشد کرده و در بزنگاه‌های تاریخی، مردمان را با روش انبیا و اوصیای هدایت کرده‌اند، یاد می‌کند، روحانیون عظیم‌الشّانی چون: میرزای شیرازی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، شیخ محمد خیابانی، استاد مطهری، علامه محمدتقی جعفری و....

۴- روشنفکر دین‌مدار:

روشنفکری از مفاهیم مظلوم چند دهه گذشته تا به امروز است. مفهومی که در عین عمق معنا، اما با مصادیقی همانند شده که از آن باید به لابلای گری تعبیر کرد. حال آن که برداشت استاد حکیمی از روشنفکری در معنای اصیل، نقطه اوج درک و تعهد است. آگاهی و شناختن ارزش‌های قوم خود در رابطه با احیای توده‌های محروم احیاگری و قیام‌آموزی و مبارزه با دشمنان انسان و انسانیت (هویت صنفی روحانی/۱۴۰). استاد حکیمی در سال ۱۳۴۵ پس از فراغت از درس و بحث در محضر اساتید بزرگ حوزه خراسان عزم هجرت به تهران نمود. از این پس فصل جدیدی در زندگی او که ریشه‌های فکری و اعتقادی خود را در مکتب خراسان و در محضر اساتید برجسته آن دیار محکم و مستغنی کرده بود، آغاز شد. استاد حکیمی به تهران هجرت می‌کند. او از هجرت خویش با تعبیر «هجرت الی التکلیف» یاد می‌کند. (سپیده‌باوران/۷۷-۸۸) هجرتی که او را از بسیاری از مزایای حوزه‌نشین باز می‌داشت (نک: فیضی/۸۹-۹۰)، حال استاد حکیمی در راه تشخیص دینی خود تکلیفی جدید را تجربه می‌کند. تکلیفی که باید از آن به مجاهدتی عظیم یاد کرد. حال که سال‌های تلمذ در محضر اساتید برجسته حوزه خراسان به پایان رسیده و تلاش‌ها به‌بار نشسته، می‌شود برجای ماند و عافیت اندیشید و درس و بحث و تربیت شاگردان و... انواع موقعیت‌ها و مناصب مهم، اما بانگ رحیل برخاسته و او را به هجرت می‌خواند. استاد حکیمی بنابر تکلیف به محیط‌های فرهنگی و روشنفکری متفاوت پانهاد و در چند مؤسسه نشر مذهبی و غیرمذهبی وارد شد و در چند حوزه مطبوعاتی و غیر مطبوعاتی و فکری و فرهنگی که در دوران طاغوت با نام‌ها و هدف‌های مختلف کار می‌کردند و تأثیر می‌گذاشتند نفوذ کرد و با افراد و گروه‌های متفاوت، از طیف‌های مختلف علمی و هنری و ادبی و دانشگاهی و روشنفکری و مردمی آشنا و نزدیک گشت... در پاسداشت فکر دینی و معارف اسلامی و حقایق شیعی و تبیین مبانی انقلابی (هر جا که امکان چنین تبیینی بود) با قلم و سخن ادای وظیفه کرد... (همان)

او در برقراری ارتباط با طیف‌های روشنفکری موفق بود. خود می‌گوید استاد شهید مطهری (که از دوستان نزدیک استاد حکیمی بود) به ایشان اظهار می‌دارد: من با اینکه چند سال زودتر از شما به تهران آمدم، لیکن به‌اندازه شما با طیف‌های مختلف روشنفکری تماس

نیافته‌ام و می‌خواهم تماسم را با برخی از روشنفکرها بیشتر کنم. شما برای این کار اقدام کنید (فیلسوف عدالت/۱۰۰) و در جایی دیگر به نقل از استاد سیدجعفر شهیدی می‌گوید: از کثرت سلیق و اندیشه‌هایی که با آنان در ارتباطی متعجبم. (نقل به مضمون از زبان استاد در جلسات محدود ایشان در مسجد همت تجریش). حاصل این همنشینی و تضارب اندیشه‌ها درکی مضاعف از نحوهٔ عرضهٔ دین به دست استاد می‌دهد. خود در این زمینه می‌گوید:

«من دیدم که اگر دین بخواند همهٔ اینها را به‌شش دهد و به صلاح و سلامت برگرداند، باید یک فکر صحیحی بکند... زیرا در برابر قله‌های روشنفکری ایران و قلم‌داران بزرگ ادبیات ایران قرار داریم. از آنطرف احادیث و آیات سترگ و بلندی داریم که درست عرضه نشده‌اند. تا آنجا که روزی در حال ضعف و خستگی مفرط سر چهارراهی پر ازدحام با آقای دکتر مصطفی رحیمی (روشنفکر قله و مترجم معروف زبان فرانسه و سارترشناس ایرانی) برخورد کردم و فرصت را غنیمت شمردم، دیدم جای دیگری نمی‌توانم ایشان را به‌راحتی پیدا کنم، در همان شلوغی و خستگی... سر صحبت را باز کردم. و البته با مناسبت چند روایت خواندم. دیدم ایشان بلافاصله کیفیتش را زمین گذاشت و باز کرد و قلم و کاغذ درآورد و گفت این حدیث‌ها را بگو تا من یادداشت کنم. با خود گفتم خدایا این یکی دو حدیث در این حال چه کاری می‌کند؟ اگر ما کتب حدیثی را درست تدوین و عرضه کنیم، حتی روشنفکران سطح بالا رغبت می‌کنند و می‌خوانند» (مرزبان توحید/۲۶۴)

تلاش حکیمی تا آنجا مؤثر افتاد که یکی از استوانه‌های بزرگ روشنفکری دینی در ایران، دکتر علی شریعتی، اصلاح آثار خود را با اختیار کامل به او واگذار می‌کند. شریعتی نامه خود را با استاد این‌گونه می‌آغازد:

برادرم! مرد آگاهی و ایمان، اخلاص و تقوا، آزادی و ادب، دانش و دین، محمد رضا حکیمی. در این فصل بد که هر خبری می‌رسد شوم است و هر چه روی می‌دهد فاجعه و «هر دم از نو غمی آید به مبارکبادم» نام شما بر این دو «یادنامه» برای من یادآور آن آرزوی دیرینه و شیرینی بود که همچون صدها هزار آرزوی دیگری که طوقی کرده‌بودم و به گردن فردا

بسته‌بودم، در این ترکتاز زمانه گسست و به یغما رفت و آن آرزو، در یک کلمه بازگشتِ شما به میدان بود؛ میدانی که این چنین خالی مانده‌است و در پیرامون، نسلی عاشق و تشنه، نگران ایستاده و چشم انتظار تا مگر در برابر این «غوغا»، رویاروی این دن‌کیشوت‌ها و شومن‌های شبه هنری و شبه سیاسی و شبه مذهبی و این همه خیمه‌شب‌بازی‌ها که در مسجد و میخانه برپاست و کارگردان همه یکی است، سواری بیرون آید و شمشیر علی در دست و زبانِ علی در کام و دلی‌گدازان از عشق و سری بیدار از حکمت و سپر گرفته از تقوا و برگزیده از اُحد و خندق و صفین و صحرای تف (طف) و چمنزار سرخ عذرا، و با ابودر در ریزه به سر برده و با هزارها قربانی خلافت اموی و عباسی و سلطنت غز و مغول و سلجوقی و غزنوی و تیموری و ایلخانی... در سیاهچال‌های دارالاماره‌های وحشت، شکنجه‌ها دیده و در آوردگاه‌های خون و خیانتِ صلیبی‌ها شمشیر زده و خطِ کبود شلاقِ استعمارِ تاتارهای مسیحی و آدم‌خوارهای متمدن را در این قرن‌های غارت و خواب، بر جان و تن خویش تجربه کرده و پرچم رسالت خون‌خواهی هابیل بر سر دست و کوله‌بار آگاهی و رنج انسان بر پشت، راه سرخ شهادت را در طول این تاریخ طی کرده و داغ فلسطین و بیت‌المقدس، سینا و لبنان بر جگرش صدها زخم نهاده و اینک، بر سیمای وارث آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و علی و حسن و حسین و... به مثابهٔ یک «امت» - چون ابراهیم - قلم را تبر کند و بت‌های نمودی این عصر، عصر جاهلیت جدید را بشکند و از عزیزترین ارزشهایی که بی‌دفاع مانده‌اند و آن همه یادهای قدسی که دارد فراموش می‌شود و این میراث گران و گرامی که دسترنج نبوغ‌ها و جهادها و شهادت‌های تمامی تاریخ ماست، بر باد می‌رود، قهرمانانه دفاع کند، به یاد آورد و نگاه دارد.

در ادامه می‌نویسد:

قدرت قلم، روشنی اندیشه، رقت روح، اخلاص نیت، آشنایی با رنج مردم و زبان زمان و جبهه‌بندی‌های جهان و داشتن فرهنگ انسانی اسلامی شیعی و زیستن با آن «روح» که ویژهٔ «حوزه» بود و یادگار «صومعه خالی آن روزها» و سرچشمه زایندهٔ آن همه نبوغ‌ها و جهادها و اجتهادها و میراث آن تمدنی که با علم و عشق و تقوا بنا شده‌بود، همگی در شما جمع است و می‌دانید که این صفات، بسیار کم با هم جمع می‌شود و این «ویژگی» آنچه را امروز «مسئولیت» می‌نامند، بر دوش شما سنگین‌تر می‌سازد و سکوت و انزوا را - به هر دلیل - بر شما، نه خدا می‌بخشاید و نه خلق.

آن‌گاه می‌نویسد:

اینک، من همهٔ اینها (آثار) را که ثمرهٔ عمر من و عشق من است و تمام هستی‌ام و همهٔ اندوخته‌ام و میراثم را با این وصیت شرعی، یک‌جا، به دست شما می‌سپارم و با آنها هر کاری که می‌خواهی بکن. فقط بپذیر. تا سرنوشت سختی را که در پیش دارم، بتوانم با فراغت دل بپذیرم و مطمئن باشم که خصومت‌ها و خباثت‌ها در محو یا مسخ ایمان و آثار من کاری از پیش نخواهد برد و ودیعه‌ام را به کسی می‌سپارم که از خودم شایسته‌تر است... بغض هزارها درد، مجال سخنم نمی‌دهد و سرپرستی و تربیت همهٔ این عزیزتر از کودکانم را به تو می‌سپارم و تو را به خدا و... خود در انتظار هرچه خدا بخواهد.

خانواده‌ی شریعتی پس از باخبر شدن از نوشته شدن این نامه، متنی خطاب به استاد نوشته و درخواست کردند که او نوشته‌ها و گفته‌های شریعتی را بازبینی کند. اما حکیمی هرگز چنین نکرد و در نهایت اصل نامه را نیز به خانواده بازگرداند. شاید او با اندیشه‌ای به بزرگنای تاریخ می‌خواست شریعتی، شریعتی بماند؛ نه کم و نه بیش.

در طول سالیان متمادی، زبان و اندیشهٔ استاد حکیمی فارغ از نام و نان در تقویت بنیاد فکری کسانی فعال شد، که هرکدام می‌توانستند بر خیل عظیمی از جوانان روزگار خویش تأثیرگذار باشند. بدین ترتیب استاد حکیمی در جریانی قرار گرفت که پیشتر جلال آل‌احمد با کتاب بزرگ «غربزدگی» شروع کرده بود و در ادامه همگام با دکتر شریعتی پر از شور و احساس و حماسه شد و اینک نیازی مضاعف به دمیدن روح تکامل و شعور دینی در خود می‌دید. نقش برجستگانی چون استاد حکیمی و استاد مطهری در ایجاد تفکر و شعور دینی در نسل جوان آن روزگار و همیشه جاری، نقشی مؤثر بوده و هست. قلم و بیان حکیمی در آن‌روزها با «سرود جهش‌ها» و «فریاد روزها» شعر و شعور انقلابی را در میان نسل جوان دمید و امروز با حماسهٔ «نان و کتاب»، «قصد و عدم وقوع» و «۱۵۰ سال تلاش خونین» منادی همان شعور و آگاهی است.

۵- فیلسوف عدالت^۱

آنچه در زندگی استاد حکیمی نمود دارد، تأکید علمی و عملی او بر اصل بزرگ عدالت و نقش

۱- عنوان «فیلسوف عدالت» برگرفته از عنوان کتابی است، که دربارهٔ استاد حکیمی نوشته شده است.

آرمانی آن در جامعه و مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی است. افزون بر تبیین علمی موضوع عدالت، سیره شخصی و مواضع او بر عدالت‌محوری نیز امری ستودنی است. حکیمی دردمندانه از ناستواری ستون‌های عدالت در جامعه می‌رنجد، و غیرت‌مندانه با تمام وجود معترض به وجود ظلم و تبعیض در اجتماع است. سایه شوم فقری که در سطوح گسترده‌ای از جامعه سایه افکنده و غنای بیش از حد عده‌ای قلیل او را به شور می‌آورد که به مصداق کلام امام عدالت، علی علیه السلام در برابر سیری ظالم و گرسنگی مظلوم سکوت و مامشات نکند، و با تمام وجود فریادگر این حقیقت بزرگ و مظلوم باشد. این رنج همیشه و همیشه همراه حکیمی است. نویسنده سطور چند گاهی که توفیق دیدار نصیبش شد، به‌عین شاهد این رنج و غیرت بود، تا آنجا که شیوه زیستن او را نیز همراه با او فریادگر این حقیقت بزرگ و رنج عظیم دانست. شالوده جامعه‌سازی در اندیشه استاد حکیمی اصل عدالت است. عدالت با آفاقی بس گسترده، که از آن در ثقلین با عبارات سترگی یاد شده است. استاد حکیمی در جلد‌هایی از موسوعه الحیات، جلد ۳ تا ۶ موضوع عدالت را به‌ویژه در گستره اقتصاد شرح و بسط داده و روی آن متمرکز شده است. شکل‌گیری این سه جلد، گرچه موضع اقتصاد را به‌طور کلی در زندگی فردی و اجتماعی تبیین می‌کند، ولی در نظرگاهی کلی فرد، جامعه و حکومت را به سمت و سوی زندگی بر محور عدالت سوق می‌دهد. در این میان نقش نهج‌البلاغه امام عدالت‌گستر، در تبیین مفهوم عدالت نقش برجسته‌ای است. وجود تعابیری چون: عدالت، زنده‌کننده احکام، برتر از همه (کارهای نیک و جهاد در راه خدا و...) این‌ها سخن عدالت (خواهانه) است که پیش بی‌بنیاد است؛ عدالت، محکم‌ترین بنیاد و مایه سلامت و بهروزی مردمان است؛ عدالت، به‌مثابه زندگی است و برپادارنده مردمان. خداوند، عدالت را برپادارنده مردمان، مایه دوری آنان از ستم‌ها و گناهان، و روشنی چراغ اسلام قرار داده است، عدالت، سرآمد ایمان، و گردآورنده نیکی‌هاست، عدالت تراز حیات، و ملاک سلامت، و معیار تعالی انسانیت و مدنیت است، با چنین نگرشی حیات همه امور وابسته به عدالت است و بدون عدالت، رگ حیات اجتماع چون رگی است که خون در آن جریان ندارد.

حضرت علی علیه السلام که بر هیچ چیز چون عدالت ایستادگی نشان نداد و اصرار نورزید حتی اگر همه ستمگران در یک سوی و علی در سویی دیگر، او حاضر نشد بنا بر سفارش مصلحت‌جویانه

برخی فقط برای مدتی از این اندیشه بزرگ دست بردارد. چون حکومت هدف نیست، که تنها وسیله‌ای است برای احقاق حق و اجرای عدالت. زیرا خداوند از علما پیمان گرفته تا هرگز در برابر سیری ظالم و گرسنگی مظلوم ساکت ننشینند؛ (نک: خطبه ۳). ابن عباس می‌گوید:

در ذی قار به خدمت امام شرفیاب شدم و او نعلین خود را پینه می‌زد، به من فرمود: «این نعلین چقدر می‌ارزد؟» گفتم: هیچ، فرمود:

«به خدا سوگند، این کفش بی‌ارزش را از حکومت بر شما بیشتر دوست می‌دارم، مگر آنکه بتوانم حقی را بر پا دارم یا باطلی را برطرف کنم».

علی علیه السلام هر جا بر سر راهی حفظ حکومت و پاسداری عدالت قرار گرفت، عدالت را برگزید و به قیمت از بین رفتن عدالت، حکومت خویش را برجا نخواست. او هرگز حاضر نشد دانه جویی را در برابر تمام دنیا به ستم از دهان موری خرد بگیرد. اینها همه وجدان بیدار حکیمی را به سوی این اصل بزرگ سوق می‌دهد. استاد حکیمی نیز به تأسی از امام علیه السلام افق‌هایی سترگ عدالت را پیش روی قرار می‌دهد. ۵۲ محور بزرگ که تنها، هر یک حجتی است بر مردمان که عدالت ورزند و جز طریق عدالت نیویند و از آن تا پای جان دفاع کنند: توحید، نبوت، معاد، عقل، قرآن، غدیر، خطب فاطمیه، نهج البلاغه، قیام حسنی، عاشورا، صحیفه سجادیه، ملاک تولی، اعتقاد به ظهور، جهانی بودن اسلام، پیام خاص امام مهدی، وظیفه‌ای بر دوش علمای راستین، مشروعیت حاکمیت، ضامن بقای حاکمیت، ملاک اولی الامر بودن، عزت ملت، احیای احکام دین، تقوی، حفظ دین در میان اقشار گوناگون جامعه، سازندگی و عمران، تعلیم و تربیت سالم، عدالت در خانواده، اصلاح اجتماعی، برادری اسلامی، مبارزه با تکاثر، مبارزه با فقر، مساوات، امر به معروف و نهی از منکر، تثبیت ارزش‌ها، اهتمام به امور مسلمانان، مبارزه با جهل... (نک: جامعه‌سازی قرآنی). اینها همه اجرای عدالت را در آفای گسترده فراروی همه ارکان اجتماع، به‌ویژه دستگاه حاکمیت قرار می‌دهد، به‌ویژه اگر حاکمیت ادعای اسلام داشته‌باشد و خود را مجری احکام الهی بداند. نکته‌ای که حکیمی بر آن پای می‌فشارد و در گفتار و کردار از آن به سختی دفاع می‌کند: اجرای عدالت به‌عنوان حق جامعه بر گردن حکومت است. نزد استاد حکیمی عیار سنج حکومت و سیاست، میزان عدالت است. عدل جمال حاکمان و عدالت زیبایی حکومت است. (نک: غرر الحکم، ذیل بحث عدل

و عدالت). در سایه نظام اسلامی دیکتاتوری اقتصادی زیر سایه حکومت برچیده می‌شود. زیرا حکومت به‌مثابه میزانی برای کارها و حرکت‌های مردم بوده و ناظر بر اعمال و جهت‌گیری‌های جامعه است.

استاد حکیمی عدالت را به‌مثابه قانونی مستقل و حاکم بر نظام اسلامی می‌داند که منجر به حاکمیت عدل بر نظام مالی و قضائی می‌شود. در نتیجه جامعه اسلامی جامعه‌ای قائم بر عدل و قسط و به دور از اختلاف طبقاتی است. نقش دولت اسلامی در برقراری عدالت نقشی برجسته است. دولت زمینه‌ساز حرکت و تکاپوی مردم در اداره جامعه بوده و خود چون ناظر بر اداره امور و حسن اجرای آن نظارت دارد. با نظارت حکومت، جامعه به قوام عقلی، تربیتی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی رسیده و همگان به‌عنوان عضوی مؤثر به حیات اجتماع مدد می‌رسانند. جامعه فاقد عدالت و برابری، جامعه‌ای اسلامی نیست. اندیشه استاد حکیمی پیروزی انقلاب‌های اعتقادی را در از بین بردن سه طاغوت می‌داند: فرعونیان یا طاغوت سیاسی، قارونیان یا طاغوت اقتصادی و هامانیان یا طاغوت فرهنگی، اگر این سه از بین نرود، به مرور در انقلاب استحاله رخ می‌دهد و ریشه‌های فاسد طاغوت‌ها آرام آرام سر از چنبره خویش بیرون می‌آورد و قدرت و تسلط خویش را بازمی‌یابند. از این رو در مقاله «۱۵۰ سال تلاش خونین» به بازخوانی تلاش ملت ایران از دوره مشروطه تا انقلاب اسلامی می‌پردازد و پس از بهمن ۵۷ توقعی بزرگ و به حق را مطرح می‌کند: تحقق عدالت و آزادی، و این ضرورت که اگر این دو محقق نشد، عواملش چیست؟ و حاکمیت را بنا بر ضرورت دینی و اسلامی موظف به ریشه‌یابی و شفاف‌سازی در این زمینه می‌داند. (بنگرید به مقاله ۱۵۰ سال تلاش خونین)

۶- مرد تقوا، زهد و عطوفت

خانه استاد خانه‌ای محقر و اجاره‌ای است. در اطاقش تخته فرشی انداخته‌اند به‌غایت ساده، در کنار آن میزی که تخته چوبی است بر چند آجر بر روی هم، و بساط تحقیق و مطالعه بر روی آن گسترده، و مرغ مینایی کنار پنجره‌ای که هرگز پرده‌ای رنگارنگ را کنار خود ندیده‌است. این گوشه تنهایی او و تماشاگاه تنهایی‌های مردی است که در خلوت خویش نگاه به آسمان دارد. او چشم بر لذت‌های دنیا فروبسته و گوشه‌ای دنج برای رنج انسانی و خلوت تنهایی

خویش برگزیده‌است. اما ندای فریاد حماسی او از همان گوشهٔ تنهایی به گوش طالبان عدالت و آزادی خواهان در چهار گوشهٔ جهان رسیده‌است. اینجاست که خانم دکتر ماریانا شیلا، از آن سوی دنیا (فیلاولفیا) در دریافتی که از عبارت آغازین کتاب بیدارگران اقالیم قبله دارد، این زهد و تنهایی و رنج حکیمی از روزگار خویش را در می‌یابد و در گوشه‌ای از نوشتهٔ بلند خود، اینچنین می‌نویسد:

همین قدر بگویم که در دفتر کارم و اتاق خوابم و اتاق پذیرایی از مهمانان خود سالهاست به جای تابلوهای نقاشی از این جملات (مربوط به استاد) استفاده می‌کنم «نشستن و تماشای آفتاب و توصیف آن، خیال‌انگیزترین کاری است که بشر قادر به انجام دادن آن خواهد شد»، و این رویایی دست‌نیافتنی است. ضمن اینکه خود انتظار در این تاریکی و سرما را، دور از نظر نباید داشت. به زعم من تمام شگفتی و جذابیت آن در همین لحظه‌های تجربه‌اندوزی مفهوم بسیط انتظار است... در دل تاریک شب نشستن و منتظر آفتاب بودن... نه برای دیدن که برای فهمیدن... در ادامه می‌نویسد: (اشاره به تصویر استاد) پیرمردی با ریش‌های سپید و چشم‌های درخشان که به گوشه‌ای چشم دوخته بود و لبخند می‌زد... نشستم و ساعت‌ها به او زل زدم... یک‌روز یکشنبه... از صبح تا نیمه‌های شب... بی‌اینکه چشم از او بردارم... ساعت ۳ صبح بود که آهی کشیدم که هنوز اثرات دردمندش را در قلبم دارم و گفتم: آه ای تنهاترین مرد کرهٔ خاکی ما... تنهایی تو از کجا شروع شد و به کجا ختم خواهد شد؟... تنهایی تو به اندازهٔ خود تو بزرگ و ابدی است... و بعد بغضم ترکید و برای اولین بار از عمق جانم برای جوهرهٔ انسانی یک انسان بزرگ گریستم... در فرازی دیگر می‌نویسد: حاصل عمر محمدرضا حکیمی برای خودش رنج و رنج بوده، و برای آیندگان فهم و فهم خواهد بود... این مرد را به این خاطر که آگاهانه این زندگی را انتخاب کرده‌است، ستایش می‌کنم... (مرزبان توحید / ۵۹۶-۶۰۳)

اینجاست که هنگامی که او را برای دریافت جایزه‌ای در یکی از جشنواره‌های معتبر علمی دعوت می‌کنند، جشنواره‌ای که بسیاری می‌کوشند تا نامشان را در آن جای دهند، اما او در نامه‌ای این‌گونه می‌نویسد:

«اطلاع یافتم که به‌عنوان یکی از برگزیدگان جشنوارهٔ فارابی انتخاب شده‌ام. ضمن سپاسگزاری از اظهار لطف داوران، به‌استحضار می‌رساند که اینجانب در جشنواره‌ها حضور نمی‌یابد و در جشنوارهٔ اخیر نیز حضور نیافته و جایزه‌ای

دریافت نکرده‌است. همانگونه که پیشتر هم یادآور شده‌ام، بار دیگر تأکید می‌کنم که تا هنگامی که در جامعه فقر و محرومیت، مرئی و نامرئی بیداد می‌کند، برگزاری چنین جشنواره‌هایی از نظر اینجانب در اولویت نیست. در این جشنواره از فاضلان و استادانی، به نام خدمت ۵۰ ساله در علوم انسانی تجلیل شده‌است. پرسش این است: آیا این علوم برای ثبت در کتاب‌ها و در دنیای ذهنیت است یا برای خدمت به انسان و حفظ حقوق انسان و پاسداری از کرامت انسان است در واقعیت خارجی و عینیت؟ نصاب مقام انسان در معیشت و زندگی، به منظور رشد متعالی، رسیدن به اقامه قسط قرآنی در حیات اقتصادی «لیقوم الناس بالقسط» و برخوردار بودن انسان‌ها از حیثیت و کرامت و آزادی در حیات اجتماعی و سیاسی «ولقد کرّمنا بنی آدم» آری باید بکوشیم تا جامعه ما چنان نباشد که درباره‌اش بتوان گفت: «از دو مفهوم انسان و انسانیت، اولی در کوجه‌ها سرگردان است و دومی در کتاب‌ها» (نک: اطلاعات، ش: ۲۴۶۱۲، نقل از مرزبان توحید/۳۴).

روزی به سفارش دوستی و به یادمان دوست سفر کرده‌ای، مقاله‌ای برای یکی از مجلات دانشگاهی نوشت، هنگامی که به رسم معمول و مرسوم وجهی برای او فرستادند، وجه را برگرداند و سفارش کرد آن را به فقرا بدهید. و آنگاه که نامه او به رهبر کوبا «فیدل کاسترو» را به عزیزان توسط یکی از سازمان‌ها ترجمه می‌شود تا دنیا گوشه‌ای از اندیشه‌های توحیدی اسلام را بنیوشد، اما او حاضر به شرکت در مراسم رونمایی نمی‌شود، و از زندگی مردمانی یاد می‌کند که از نان خردشده در آب پنیر برای رفع گرسنگی خود استفاده می‌کنند و او چگونه در مراسمی حاضر شود که نمادی از اشرافی‌گری است؟

از نظر استاد حفظ کرامت انسان‌ها، تنها به دلیل انسان بودن، بدون در نظر گرفتن هیچ ملیت و مذهبی، لازم است. از این رو یکی از شاگردان ایشان نقل می‌کند که در حرم حضرت معصومه با جمعیتی عزادار و تشییع کننده مرده خود، که سبک و سیاقشان بر عدم برخورداری آنها از مواهب مادی خبر می‌داد و چهره‌شان از ملیت افغانی، برخورد کردیم. همین که استاد جمعیت تشییع کننده را دیدند، قدم‌ها را تند کرده و خود را به جمعیت رساندند. جنازه در

برابر ضریح به زمین گذاشته‌شد و استاد نیز در میان تشییع‌کنندگان به نماز ایستادند. پس از پایان نماز پیرمردی که کلاه سبزی بر سر داشت و در صف اول ایستاده‌بود و به‌نظر می‌رسید از اقوام نزدیک میّت است، نگاهی به عقب برگرداند، تا چشمش به استاد افتاد سراسیمه به طرف ایشان آمد، ناگهان دیدم استاد دستهای خود را گشوده و عاشقانه پیرمرد ژنده‌پوش را در آغوش کشیدند! تا آن وقت ندیده‌بودم استاد کسی را آن‌گونه و آنقدر طولانی در آغوش بگیرند (مرزبان توحید/ ۴۰-۴۱).

این‌گونه است که او با تمام وجود حماسه‌آرمان‌های خویش را می‌سراید و محملی می‌آفریند تا حماسه‌ زندگی کسی را به نظاره بنشینیم که در گفتار و عمل یک‌گونه است و این سیره همیشگی اوست.

۷- مدون مکتب تفکیک

طرح‌واره مکتب تفکیک، که سابقه‌ای طولانی در حوزه علمیه خراسان دارد، برای نخستین بار توسط استاد حکیمی به شکلی مدون عرضه شد و مورد توجه اهل دانش و فضل واقع شد. مکتب تفکیک مکتب جداسازی سه روش شناختی، در تاریخ شناخت‌ها و تأملات انسانی یعنی روش قرآن (و اهل بیت) که راه وصول به همه شناخت‌ها را کلام وحی و حاملان وحی می‌داند، روش فلسفه که راه وصول به همه شناخت‌ها را عقل بشری و برهان می‌داند و روش عرفان که راه وصول به همه شناخت‌ها را کشف و شهود می‌داند، است (مکتب/ ۴۷). تفکیک به‌معنای نفی فلسفه و عرفان نیست، بلکه استاد حکیمی اصالت را به شناخت دینی می‌دهد و قرآن و حدیث را مستند شناخت دینی می‌داند و با دید انتقادی-شناختی به فلسفه و عرفان می‌پردازد. او می‌نویسد: فلسفه و عرفان اسلامی در سایه تمدن اسلامی شکل گرفته و فیلسوفان و عارفانی بزرگ ظهور کردند و آثاری در مقوله خود-بس عظیم و نسبت به میراث تفکر انسانی بس بزرگ پدید آوردند... و آن یکی از پربارترین جریان‌های تفکر انسانی در طول تاریخ است که در عین برخوردارگی از میراث پیشین فلسفی و فکری بشری و علوم اوائل با حضور در فضای اسلامی و استفاده از مایه‌های اسلامی، بسیار غنی و ژرف‌تر شده‌است و در خلال چندین مکتب اندیشگی و فلسفی بر بشریت عرضه شده‌است...مانند فلسفه مشائی اسلامی، اشراقی اسلامی... (اما برای نقد این تفکرات) پس از تحلیل نهایی و بازیابی ریشه‌ها و

بررسی آزاد متون و قبول واقعیتی در جهان اسلام به نام نهضت ترجمه و انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، چیزی از سنخ تمدن اسلامی و نشئت گرفته از سنخ سرزمین‌های غیر اسلامی و قبل اسلامی و پرورش یافته و صبغت پذیرفته در دنیای اسلام و پالوده‌گشته در ذهن نیرومند متفکران فیلسوف یا عارف اسلام است... (مکتب/۵۷). فلاسفه بزرگ خود بر این امتزاج صحه گذاشته‌اند. استاد حکیمی ضمن بررسی انتقادی حکمت متعالیه و با توجه به قبول امتزاج شکل‌های گوناگون شناخت فلسفی و عرفانی، دست یازیدن به تأویل را امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر برمی‌شمرد، به گونه‌ای که بدون آن عرضه‌ی مکتبی خاص ممکن نیست. حال آنکه حجت بودن مراد جدی گوینده، یعنی مفهوم ظاهر کلام متکلم، بدون تأویل و تحریف، اصلی عقلایی است... این که قرآن به زبان عربی روشن نازل شده نشان از آن دارد که خداوند با زبان متعارف می‌خواهد با بندگان صحبت کند. از این رو بسیاری از فلاسفه بزرگ در آثار خود به این موضوع اشاره کرده‌اند. مثلاً فارابی و ابن‌سینا معتقدند معاد جسمانی را باید از آیات و روایات اثبات کرد و ملاصدرا تأکید می‌کند که معاد واقعی همان است که در شرع رسیده است. (همشهری ماه/ش ۹؛ نیز نک: الهیات الهی و الهیات بشری/ج: ۲)

البته استاد حکیمی تأکید دارد که اینها همه نه برای به تعطیل کشاندن خواندن فلسفه، بلکه فلسفه باید خود را تا اوج وحی بالا ببرد، نه اینکه سطح وحی تا فلسفه پایین بیاید (مقام عقل/۷۰) و نیز یادآوری و تذکر اهمیت این نکته که خواننده فلسفه پیش از تحصیل و غور در افکار فلسفی باید به شرایطی دست یابد تا از انحراف مصون ماند. استناد حکیمی به این شروط به ذکر بزرگان فلسفه بازمی‌گردد. مثلاً خواجه نصیرطوسی پس از اشاره به اینکه مطالب فلسفه مفاهیمی عقلی است، ولی مخلوط با اوهام... و همیشه روزگار مورد اختلاف... ۶ شرط را برای طالب فلسفه برمی‌شمرد: ۱- تجرید (پالایش) هرچه بیشتر عقل؛ ۲- پاکسازی ذهن؛ ۳- شفاف کردن فکر؛ ۴- بریدن از امیال و شهوات حسی؛ ۵- هرچه دقیق‌تر کردن نظر؛ ۶- دوری جستن از وسوسه‌های دنیا (نک: شروط خواندن فلسفه/۱۱۳).

حکیمی معتقد است رهاورد کوشش‌های شناختی انسان‌ها، دو نتیجه در برداشته است. نتیجه جوهری و مثبت آن حرکت نفس انسان متفکر و پویا به سوی کسب معرفت، شناخت و حقیقت بوده است و نتیجه عرضی و جنبی آن پدیداری مکتب‌ها و مشرب‌ها و در نتیجه ایجاد تفرقه و جدایی و چندگانگی (مکتب تفکیک/۵۰). توجه ویژه حکیمی به این مسئله با

ژرف‌کاوی و ژرف‌اندیشی در مطالعه عمیق و دقیق انواع نحله‌ها و مکاتب و نیز مطالعه تاریخی در روش‌های گوناگون به‌دست آمده، نشان از وجود اهداف سیاسی بنی‌عباس در برخی روش و نحله‌های ترویج‌شده دارد. استاد حکیمی یکی از شروطی را که برای خواندن فلسفه ضروری می‌داند، دانستن همین اطلاعات است. می‌نویسد: اطلاع از تاریخ ترجمه فلسفه و اسرار سیاسی آن در نظام خلافت عباسی لازم است، و همچنین شناخت مترجمان یهودی و نصرانی و زنداقه... و اهداف آنان و اغراض خلفای عباسی از آن همه کوشش و هزینه‌گذاری و دایر کردن بیت‌الحکمه در بغداد در مقابل بیت‌القرآن در مدینه. اینها همه باید تحلیل شود و با تحلیل تاریخی-فرهنگی-سیاسی همراه باشد. (شروط خواندن فلسفه/۳۴). افزون بر این، تفحص و پژوهش در سه موضوع را کنار مطالعات فلسفی ضروری می‌داند. ۱- تاریخ فلسفه و عرفان، ۲- تاریخ تطورات آرا و مسائل فلسفی و عرفانی و ریشه‌یابی علمی و دقیق این آرا از ادوار قبل از اسلام تاکنون، ۳- تاریخ تأویل و علل گرایش به آن و کاربرد و نتایج آن (مکتب تفکیک/۷۶). این ژرف‌کاوی داری نتیجه مهمی است و آن: تعیین ماهیت و حدود حقیقت رأی هر صاحب‌رأی است که در نتیجه آن می‌توان به مقایسه آراء پرداخت و به حقیقت دست یافت. امام علی علیه السلام می‌فرماید: آرای گوناگون را کنار هم نهدید و بسنجید تا بدینگونه رأی درست به‌دست آید. استاد حکیمی با این نگرش، علاقه‌مندان به فلسفه را سوق می‌دهد به فلسفه اجتهادی و پرهیز از فلسفه تقلیدی.

استاد حکیمی در مورد روش کار و دقت علمی خود در تعیین و مرزبندی افکار و تفکیک آنها از یکدیگر می‌نویسد:

هنگامی که ما به تفکیک گراییدیم، آرا و اقوال را بادقت تمام مورد مطالعه و پژوهش قرار می‌دهیم و مانند یک دانشمند آزمایشگاهی، چشم و گوش خود را باز می‌کنیم و به ژرف‌پژوهی می‌پردازیم، به ترتیب زیر:

۱. متن هر نظریه را به‌دقت و وسواس علمی به‌دست می‌آوریم و تعیین می‌کنیم. نسخه‌ها را برابر می‌نهیم و حتی از نسخه بدل‌ها غفلت نمی‌کنیم؛
۲. سیر تحولی یا تکاملی نظریه را از قدیم‌ترین روزگار بی می‌گیریم و منشأ پیدایش را به‌دست می‌آوریم. هم منشأ پیدایش نظریه در مکاتب دیگر و هم منشأ پیدایش نظریه در مکتب و فضای اندیشه‌ای و فکری صاحب نظریه؛

۳. مقدار تأثیرپذیری نظریه را (از مکتب‌های دیگر، نیز از مبانی دیگر صاحب نظریه) تعیین می‌کنیم؛
۴. میان تأثیرپذیری نظریه و تداخل نظریات تمیز قائل می‌شویم. بدین معنا که تحقیق می‌کنیم که نظریه (فلسفی یا عرفانی) از نظریه مشابه دیگر تأثیر پذیرفته است؟ در این صورت مقدار تأثیرپذیری آن را تعیین می‌کنیم. یا با نظریه دیگری تداخل یافته است؟ در این صورت دو نظریه متداخل را از یکدیگر جدا می‌کنیم؛
۵. شخصیت علمی، اعتقادی و فکری صاحب نظریه را بررسی می‌کنیم تا صلاحیت او را از جوانب مختلف (ادراکات عقلی، زمینه‌های اولیه تربیتی، تعلقات اعتقادی، فقه عملی و مبانی سلوکی، تعبیر و ادوات تعبیری، محیط و عرف و عادات قومی) دریابیم.
۶. نقل‌های تأییدی نظریه را مورد مراجعه و دقت قرار می‌دهیم.
۷. دلایل نظریه را (از جهت‌های صورت برهان، ماده برهان، عدم استفاده از هرگونه مغلطه، عدم به‌کارگیری مصادره بر مطلوب) به‌دقت مورد بررسی قرار می‌دهیم.
۸. تحریر نهایی نظریه و تعیین میزان موافقت یا مخالفت آن با دیگر اظهارها و نظریه‌های صاحب نظریه، در سایر آثار او.
۹. پژوهش درباره تأییدهای نظریه و مؤیدان (مؤیدان نظریه از پیشینیان، معاصران صاحب‌نظر، متأخران) و رسیدگی بی‌طرفانه به ادله مؤیدان.
۱۰. پژوهش درباره مخالفت‌ها با نظریه و مخالفان (مخالفان از پیشینیان، بزرگان معاصر، متأخران) و رسیدگی بی‌طرفانه به ادله مخالفان.
۱۱. در صورتی که نظریه عرفانی باشد یا از مایه‌های کشفی منشأ گرفته باشد، رسیدگی‌های فنی دیگر نیز صورت می‌گیرد.
۱۲. بررسی موافقت یا مخالفت نظریه با ادله قطعی نقلی، ادله‌ای که چون قطعی است و قطعیت آن ثابت است، هر دلیل مخالفی در برابر آن دلیلیت ندارد و محال است دلیل درست عقلی، مخالف با دلیل قطعی نقلی باشد (نک: مکتب/۳۳۷-۳۳۹).
- نیز فهرستی از مسائل تاریخی، علمی و تحقیقی ارائه می‌دهد که پژوهش درباره آنها ضرورتی علمی و دینی است و ترک آن مستلزم جهل به حقایق است. فهرست بخش‌ها در زیر خواهد آمد:

مقدمات: شامل ۱۰ قسمت، ۲- بخش نخست: شکل‌یابی مکتب‌ها شامل ۴ موضوع، ۳- بخش دوم: شامل ۱۴ موضوع، ۴- بخش چهارم: ظهور اسلام شامل ۶ موضوع، ۵- بخش پنجم: درگذشت پیامبر و حذف بزرگ شامل ۶ موضوع، ۶- بخش ششم: پس از حذف بزرگ شامل ۸ موضوع، ۷- بخش هفتم و هشتم: خلافت دمشق و چاره‌جویی برای حذف کامل امامت شامل ۱۸ موضوع، ۸- بخش نهم و دهم: اشراف مرزبانان، شامل ۱۸ موضوع، ۱۱- بخش یازدهم و دوازدهم: خلافت بغداد و چاره‌جویی برای حذف کامل امامت، شامل ۱۱ موضوع، ۱۳- بخش سیزدهم و چهاردهم: بررسی‌های تاریخی و برون‌متنی شامل ۲۴ موضوع، ۱۵- بخش پانزدهم و شانزدهم و هفدهم و هجدهم: التقای فرهنگ‌ها شامل ۳۸ موضوع، ۱۹- بخش نوزدهم مکتب‌های کلامی، شامل ۱۶ موضوع، ۲۰- بخش بیستم: شعبه‌های فلسفه شامل ۸ موضوع، ۲۱- بخش بیست و یکم: شعبه‌های عرفان، شامل ۸ موضوع، ۲۲- بخش بیست و دوم: در جستجوی عدالت، شامل ۱۴ موضوع، ۲۳- بخش بیست و سوم و بیست و چهارم: بررسی‌های تاریخی درون‌متنی، شامل ۱۸ موضوع، ۲۵- بخش بیست و پنجم: بازساخت، شامل ۶ موضوع، ۲۶- بخش بیست و ششم تا سی‌ام: پژوهش آزاد، شامل ۴۰ موضوع، ۳۱- بخش سی و یکم: متمیم، شامل ۱۲ موضوع، ۳۲- بخش سی و دوم: عقل، شامل ۳۴ موضوع، ۳۳- بخش سی و سوم: کشف، شامل ۱۰ موضوع، ۳۴- بخش سی و چهارم تا سی و هشتم: در آستانه وحی، شامل ۱۰۷ موضوع، ۳۹- بخش سی و نهم تا چهل و پنجم: مکتب تفکیک شامل، ۱۲۷ موضوع، ۴۶- بخش چهل و ششم: اعترافات، شامل ۸ مبحث، ۴۶- خاتمه، شامل ۱۰ موضوع. لازم به ذکر است که موضوع‌هایی که گذشت هر کدام به مباحثی چند تقسیم می‌شود (نک: مکتب تفکیک، صص ۸۵-۱۴۶)

از این رو هدف اصلی مکتب تفکیک، ناب‌سازی و خالص‌سازی شناخت‌های قرآنی و سره‌فهمی این شناخت‌ها و معارف است، به دور از تأویل و مزج با افکار و نحله‌ها و برکنار از تفسیر به رأی و تطبیق با حقایق وحی و اصول علم صحیح مصون بماند و باداده‌های فکر انسانی و ذوق بشری در نیامیزد....

۸- تبیین شناخت بر اساس ثقلین

در مکتب استاد حکیمی شناخت تنها در پرتو بهره‌گیری از کلام هادی، یعنی قرآن کریم، و

انسان هادی (ائمه معصومین علیهم السلام) به دست می‌آید. زیرا علوم بشری از عقول جزئی سرچشمه می‌گیرد؛ بر خلاف معارف وحیانی که مبدأ آنها عقل کلی مساوی با معصوم علیه السلام است. انسان اسیر در دنیای ظلمانی نیازمند نور هدایت است و خداوند متعال کتاب خویش و وجود معصوم را هم چون نور هدایت برای انسان‌ها قرار داده‌است. اهل بیت پیامبر اکرم (ص) مفسر قرآن و بیان‌کننده علوم قرآنی هستند. هدایت الهی محملی می‌خواهد تا واسطه فیض بین او و بندگان شود. از این رو در حدیثی از امام رضا علیه السلام به نقل از رسول خدا اهل بیت ریسمان محکم و وسیله‌ای به سوی خدای عزوجل معرفی شده‌اند (عیون اخبار الرضا ۵۸/۲)

شواهدی از نهج البلاغه:

۱. **يُعْطُ الرُّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ**؛ (امام مهدی) رأی را باطل کرده به قرآن برگرداند، در روزگاری که قرآن را به رأی (و نظر خویش فلسفی، عرفانی، مادی...) تأویل و توجیه و تطبیق کرده‌باشند. (خطبه ۱۳۸)

۲. **وَيُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ**؛ (امام مهدی) قرآن و حدیث مرده را زنده خواهد کرد. (همان)

۳. **... وَ أَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مَلَلٌ مُتَفَرِّقَةٌ وَ أَهْوَاءٌ مُنْتَشِرَةٌ وَ طَرَائِقُ مُشْتَتَةٌ بَيْنَ مُشَبَّهِ لِهَ لِهَ بِخَلْقِهِ أَوْ مُلْحَدٍ فِي اسْمِهِ أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ أَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ**؛ اهل سراسر زمین در آن روز (روزگار بعثت پیامبر اکرم) دارای اعتقاداتی جدا از هم و تمایلاتی پراکنده و راه و رش‌هایی بس متفاوت بودند: گروهی خداوند را شبیه مخلوقات می‌شمردند، گروهی دیگر خداوند را با نیم‌هایی حامی از الحاد و کفر می‌خواندند، و دیگری غیر خدا را خدا می‌دانستند؛ تا اینکه خداوند مردمان را به وسیله او (پیامبر) از گمراهی به راه آورد، و با موقعیتی رسالتی که به او عطا کرد، خلق را از جهل و جاهلیت رهایی بخشید. (خطبه ۱)

۴. **... وَ أَتَاهُمَا عَلَيْهِ آرَاءُكُمْ**؛ در برابر قرآن، آرا و نظرات مخالف خود را درست نشمرید... (خطبه ۱۷۶)

۵. **قَدْ أَمْكَنَ الْكِتَابَ مِنْ زِمَامِهِ**؛ زمام خویش را به دست قرآن بسپارید. (خطبه ۸۶)

۶. **قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ**؛ (عالم‌نمایان نادان) قرآن را بر آرای خود حمل می‌کنند. (خطبه ۸۶)

۷. وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَيَّ أَحَدٌ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى، بدانید! هیچکس با داشتن قرآن (در شناخت‌های نفس‌الامری) ذره‌ای به هیچ چیز نیاز ندارد و هیچکس بی‌داشتن قرآن ذره‌ای به بی‌نیازی نمی‌رسد. (خطبه ۱۷۵)

۸. یا کمیل لا تأخذ الا عننا، تکن منا؛ ای کمیل! جز از ما میاموز تا از ما باشی. (تحف‌العقول)
 ۹. وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رِبْعُ الْقُلُوبِ؛ در فهم همه جانبه قرآن ژرف شوید، که قرآن بهار دلها (و سبب رویش عقل و خرمی) است. (خطبه ۱۰۹)

۹- عقل، شعاع نور الهی

استاد حکیمی عقل دینی را حجت باطنی و مصدق وحی می‌داند. امام صادق علیه السلام در تعریفی که از عقل ارائه می‌دهد از حقیقت آن پرده برمی‌دارد. عقل همان نور و نیروی درونی است که خداپرستان، خدا را به واسطه آن می‌پرستند و می‌شناسند و صالحان راه رسیدن به بهشت را به راهنمایی آن می‌پیمایند. (کافی ۱/۱۱؛ مقام عقل/۲۲۲) بنابر این تعریف، عقل نوری است از درون انسان که مبنای شناخت و پرستش خداوند است، یعنی شناختی بر پایه فطرت آدمی است. براین اساس عقل، حجت میان خدا و بندگان است. از این رو رجوع به عقل در مسائل گوناگون و به کارگیری و استنتاج از آن امری اساسی و بنیادین است - و مکتب اسلام آدمی را از ترک عقل و گوش ندادن به ندای درونی آن به شدت برحذر می‌دارد. آدمی با تمسک به وحی و حاملان وحی به سرمنزل ادراک حقایق و فهم واقعیات در بعد نظری و عملی دست می‌یابد. در مکتب حکیمی از تعقل حقیقی، با تعقل به عقل نوری تعبیر شده‌است، که صورت کامل آن از طریق تشرع تام (متابعت کامل شریعت در اعتقاد، عمل و سلوک) و بازگشت به فطرت، فعال می‌شود. قوه عقل در وجود انسان اصلی‌ترین وجه تمایز او با سایر موجودات و معیار سنجش انسانیت انسان است

«بزرگترین بی‌نیازی عقل است، و بزرگترین فقر و ناداری نادانی است»؛ (نامه ۳۱).

اما در منظر حکیمی، عقل در کنار وحی و به مدد وحی به تکامل می‌رسد. استاد حکیمی در تعبیری لطیف عقل را شعاع نور الهی برشمرده و وحی را شعاع علم الهی برمی‌شمرد که هرگز با هم در تعارض نیستند. (مکتب تفکیک/۱۰۰) علم نیز مانند عقل نوری مجرد و خارج

از حقیقت انسان است که خداوند به بندگان افاضه می‌فرماید و انسان‌ها در مراتب و درجات مختلف آن را دریافت می‌کنند (توحیدالامامیه، محمدباقر ملکی میانجی؛ الهیات الهی و الاهیات بشری/۱۳۷) علم صحیح نیز، مانند عقل صحیح، دارای عصمت و عاری از خطا و برخوردار از کشف ذاتی است و تفاوت آنها به حسب متعلق (معقول و معلوم) آنها است.

از تعریفی که از عقل ارائه شد، و لغزش‌ها و غفلت‌هایی که در طول زندگی فراروی انسان قرار می‌گیرد و از دلالت عقل می‌کاهد، فعال‌سازی عقل، نیازمند رسول ظاهری (الهی) می‌گردد. خداوند اولیای خاص خود را در مسیر زندگی انسان‌ها قرار داده‌است تا آدمی بر اساس آموزه‌های آنها با تعقل فطری خویش آشنا شود و مسیر اندیشه خود را مطابق با حقیقت هستی برگزیند. از این رو خداوند در قرآن کریم بر این نکته اشاره داشته‌است: اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید (نحل/۴۳؛ نیز نک: نساء/۵۹). در روایات امامان معصوم (علیهم‌السلام) نیز با اشاره به آیه شریفه یاد شده، آنان به عنوان اهل ذکر که باید همواره از آنان پاسخ علوم و حقایق عالم را پرسید، یاد شده‌است. در نتیجه فعال‌سازی عقل در سایه ثقلین (قرآن و عترت) شکل می‌گیرد. عقل تربیت شده در نظام وحیانی دارای عالی‌ترین سطوح عقل و بالاترین عقلانیت متصور است. به تعبیر دیگر می‌توان گفت عقلانیت وحیانی یعنی تشدید انوار ادراک (نور علی نور) و تعاضد دو حجت معصوم: حجت ظاهری و باطنی (الهیات الهی و الهیات بشری/۱۲۲). تنها نفس معصوم شایسته آن است که عقل انسان را راهبری کند. تعبیر امام علی علیه السلام از فعال‌سازی خردی که در پرده غفلت پنهان شده، استخراج گنجینه‌های پنهان است. از چنین عقلی تعبیر به «عقل دفائی» می‌شود. عقلی که اعماق آن تنها در سایه هدایت پیامبران الهی شکوفا می‌شود (نک: نهج‌البلاغه، خطبه ۱) و درک انسان را از سطح (عقل فلسفی) به عمق (عقل دینی) می‌رساند. مقام/۶۹) از این رو امام خمینی که خود در شمار فلاسفه و عرفا است، می‌گوید: اگر قرآن نازل نشده بود، باب معرفه‌الله (در معنای تکامل یافته آن) بسته بود الی‌الابد (صحیفه/۱۷/۴۳۳). پس به نص فرمایش ایشان، که در این مسائل حجت است، از فلسفه‌ها و عرفان‌ها معرفه‌الله حاصل نمی‌شود و اگر چنین نشد هیچ معرفتی حاصل نشده‌است. (مقام عقل/۶۹)

بنا بر نص آیات و احادیث و نیز اظهارات متفکران در طول تاریخ اندیشه (نک: الهیات الهی و الهیات بشری ۲/اعترافات)، عقل آدمی به خودی خود محدود است و چون قلمرو شناخت و

معرفت محدود نیست، باید برای رسش عقل به آفاق پهناور معرفت امداد جست. حکم عقل نیز قائل بر محدودیت و مددپذیری آن است. از این رو عقل آدمی سه مرحله‌ای است ۱- عقل محدود به تنهایی، ۲- عقل به ضمیمه امداد بیرونی (تجربه، کشف، مشاهده...) عقل در پرتو امداد و حیانی که نامحدود است. (مقام عقل/۷۴)

۱۰- نویسنده‌ای توانا

قلم استاد حکیمی، افزون بر عنصر دانش و آگاهی، قلمی زیبا است که بر عرصه ادبیات می‌تازد و چکاد اندیشه را در خامه قلم به جولان درمی‌آورد. آنجا که نیاز است، کشتی جان را در دریای موج احساس و عاطفه به حرکت درآورد، سرود جهش‌ها می‌سراید و از فریاد روزها دم می‌زند:

می‌خواهم چکاد باشم، تا جز بلندگرایان روشن با غرورم درنیامیزند و جز تندرهای وحشی در پیشگاهم به نیایش نایستند... می‌خواهم احساس باشم، روح ادراک‌ها، می‌خواهم دل باشم، مرز احساس؛... راستی اینها همه آرزو بود که من داشتم؟...

آنجا که باید از حریم دانشی مردان بزرگانندیش دفاع کند، قلم او دانش مسلمین را نشانه می‌گیرد. آنجا که باید الگوهایی را معرفی کند تا پیروان راه عدالت و جهاد الگویی مناسب بیابند، بیدارگران اقالیم قبله را می‌سراید؛ آنجا که باید تفکر را به عنوان الگوی فکری بنمایاند، سپیده‌باوران را می‌سراید آنجا که باید ساحت طلبگی و روحانیت را بنمایاند، هویت صنفی روحانی و قصد و عدم وقوع را می‌نگارد. آنجا که قرآن را پس از سال‌ها در میان مردم مهجور و مظلوم می‌یابد، پیام جاودانه، آنجا که نهج‌البلاغه را مظلوم می‌بیند کلام جاودانه، آنجا که کربلا را در تیررس افکار سخیف می‌بیند، قیام جاودانه و آنجا که باید خط سیر هدایت را معرفی کند بعثت، غدیر، عاشورا، مهدی و... آن چه هست اینکه قلم استاد حکیمی جز برای ادای تکلیف هرگز کاغذی را سیاه نکرده‌است. حماسه نوشتاری او آنجا خود را می‌نماید که روزی در ایام جوانی به دیدار یکی از رجال نامی ایران زمین رسیده بود (که خیلی‌ها در هر حال آرزوی آوازه و شهرت او را در سر می‌پروراندند) در روزگاری که پیری و کهولت بر وی چیره شده و دستان او لرزان و دیگر توانی بر نگارش و پژوهش نبود. استاد در درون می‌لرزد از این که مباد اینچنین کهولت و پیری بر وی غلبه کند و او در راه اهل بیت و ترویج علوم آنان

قدمی بر نداشته باشد. این تعهد دینی او را از سال‌ها پیش بر آن داشت تا یکی از بزرگترین و جامع‌ترین جوامع شیعی را پدید آورد. موسوعه بزرگ الحیاء، به معنای زندگی:

الحیاء

در میان آثار استاد حکیمی مهم‌ترین و گسترده‌ترین اثر موسوعه حدیثی «الحیاء» است. الحیاء تألیف مشترکی است که استاد حکیمی و برادران خویش، حجج اسلام محمد و علی حکیمی، از سال‌ها پیش بر تألیف آن اقدام کردند. تألیفی که مؤلفان از الحیاء ارائه می‌دهند این چنین است:

دائرة المعارفی اسلامی، علمی و پژوهشی که روش زندگی فردی و اجتماعی آزاد و پیشرو را ترسیم می‌کند و انسان‌های سراسر جهان را به پی‌ریزی یک نظام مردمی شایسته فرامی‌خواند. مؤلفان در تنظیم کتاب همواره چهار رکن را مدنظر داشته‌اند: مذهب به عنوان متنی فراروی، انسان و ماهیت والای او، زمان و واقعیت متحول آن، زندگی و محتوای جدی آن (ترجمه الحیاء/ج: ۱) تردیدی نیست که این چهار عنصر اگر به درستی کنار هم بنشینند، می‌توانند تبیین‌گر نظامی باشند که در آن سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها و جوامع تأمین می‌شود. در این میان اصالت به متن قرآن کریم و احادیث اهل بیت (ثقلین) داده شده است و طی یک فرایند روشمند، که ناشی از تفقه و آگاهی مؤلفان است، موضوعات تبویب و سامان یافته است. رهاورد این نگاه نوین تبیین‌گر جهان‌شناسی و ایدئولوژی اسلامی بر اساس ثقلین است، که اجزای آن گرچه زوایای مختلف زندگی فردی و اجتماعی را در بردارد، اما سرانجام به پیکره نظام‌مند و وسیعی تبدیل می‌شود که «نظام مکتبی» را شکل می‌دهد. روش مؤلفان در بیان موضوع از کل به جزء است، به این ترتیب که ابتدا موضوع کلی زیر عنوان «باب» مطرح می‌شود، به عنوان مثال باب نخست زیر عنوان «شناخت و اصالت آن»؛ در پی آن موضوعات به ترتیب اهمیت در قالب فصل‌ها ارائه می‌شود. روش مؤلفان در بیان فصل‌های گوناگون، بدین گونه است که ابتدا آیات قرآنی را ذکر کرده‌اند و سپس احادیث را که هماهنگی با آیات شریفه دارند، به ترتیب تقدم صاحب حدیث ذکر کرده‌اند. بدین ترتیب افزون بر پی‌ریزی فهم ارزشی احادیث و اعتبار ویژه تعالیم اهل بیت علیهم السلام از باب انطباق گفتار آنان با متن قرآن کریم، شرح و بسط و تفسیر آیات توسط اهل بیت نشان داده می‌شود. این مطلب خود

سندی بر صحیح بودن حدیث را پیش روی خواننده قرار می‌دهد. زیرا بنابر قول امام جعفر صادق علیه السلام درباره مکتب ما و مفاهیمی که از ما به شما رسیده‌است نیک بنگرید. پس اگر آنها را با قرآن هماهنگ دیدید، به آن عمل کنید و ملاک قرار دهید (الامالی، شیخ طوسی ۱۵۲/۱؛ ترجمه الحیاه ۲۸/۱). مؤلفان کاری ابتکاری که در تألیفات سابقه ندارد کرده‌اند، یعنی سخن خود را در پایان باب زیر عنوان «نگاهی به سراسر باب» آورده‌اند و کوشیده‌اند تبیین و تفسیری در مطالب ارائه شده در قالب فصل، ارائه دهند. افزون بر این، عنصر شناخت مؤلفان از نیازهای زمان بر اهمیت و کاربرد کتاب بیش از پیش می‌افزاید. همین ویژگی باعث شده گستره مخاطبان، بر خلاف دیگر جوامع حدیثی، از حد متخصصین پرافراتر نهاده و برای سطح متوسط جامعه نیز کاربردی و سودمند باشد. فهرست موضوعی که مؤلفان در ابتدای کتاب ارائه کرده‌اند، و تنظیم سرفصل‌ها به گونه‌ای جامع و کامل ویژگی منحصر به فردی است که مخاطب را در فهم موضوع و دسترسی سریع به موضوع مطلوب راهنمایی می‌کند. ترجمه‌ای روزآمد و شیوا از متن احادیث در کنار متن اصلی، دقت در حروفچینی و مقابله متن با متن اصلی، بهره‌گیری از صفحه‌آرایی مناسب و رعایت نکات فنی، صحافی مناسب، از نکات در خور توجه در عرضه این کتاب است. موسوعه الحیاه با توجه به دیدگاه جهان‌شمول مؤلفان، روش‌مندی و شیوه بیان، آحاد بشر را مخاطب قرار داده‌است. از این رو کتاب الحیاه به برخی زبان‌های دیگر نیز ترجمه شده‌است.

تاکنون ۱۰ جلد از این موسوعه گرانسنگ انتشار یافته‌است. پیش‌بینی مؤلفان این است که مجلدات الحیاه به ۱۲ جلد برسد، شامل حدود ۴۰ باب، ۳۰۰۰ فصل، به همراه تعدادی نگرش‌ها، اشاره‌ها و توضیحات (الحیاه ۱۹/۱).

منابع

- قرآن کریم
- الحرّانی، ابن شعبه، تحف العقول
- حسینی، سعید، مرزبان توحید، تهران: نشر الحیاة، ۱۳۹۱؛
- حکیمی، محمدرضا، الهیات الهی و الهیات بشری؛ قم: دلیل ما، ۱۳۸۶؛
- همو، پیام جاودانه، قم: دلیل ما، ۱۳۸۶؛
- همو، جامعه‌سازی قرآنی، قم: دلیل ما، ۱۳۸۶؛
- همو، ترجمه الحیاة، قم: دلیل ما، ۱۳۸۵؛
- همو، سپیده‌باوران،
- همو، شروط خواندن فلسفه، تهران، فصلنامه پژوهشهای نهج البلاغه، ۱۳۹۱؛
- همو، فریاد روزها، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۷؛
- همو، قصد و عدم وقوع، قم: دلیل ما، ۱۳۸۶؛
- همو، کلام جاودانه، قم، دلیل ما؛
- همو، مقام عقل، قم: دلیل ما، ۱۳۸۴؛
- همو، مکتب تفکیک، قم: دلیل ما، ۱۳۸۲؛
- همو، نان و کتاب، قم: دلیل ما، ۱۳۸۶؛
- همو، هویت صنفی روحانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰؛
- فیضی، کریم، فیلسوف عدالت، قم: دلیل ما، ۱۳۸۳؛
- _____، نگاه ویژه به عقل خودبنیاد دینی، همشهری ماه، شماره ۹.
- سیدرضی، محمدبن حسین، نهج البلاغه، ن: فیض الاسلام، بی تا.

فرم اشتراک فصلنامه النهج

بیتالی

هزینه اشتراک یکساله در داخل کشور ۲۴۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.
جهت اشتراک فصلنامه النهج (پژوهش‌های نهج‌البلاغه) فرم اشتراک ذیل یا کپی مناسب از آن را تکمیل نموده، همراه با فیش بانکی واریزی که به حساب سیبای بانک ملی به شماره ۰۱۰۵۶۷۴۳۴۵۰۰۳ به نام فصلنامه النهج واریز گردیده به نشانی: تهران، خیابان کریمخان زند، ابتدای خیابان استاد نجات‌اللهی جنوبی، کوچه شهید حسین الهی، پلاک ۶، ارسال یا به شماره ۰۲۱-۸۸۹۰۹۷۲۲ فاکس نمایید.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

نام خانوادگی:

نام:

تاریخ تکمیل:

نشانی دقیق پستی یا صندوق پستی:

کدپستی:

همراه:

شماره تلفن ثابت:



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی